

اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه تبیین مجملات قرآن

سکینه آخوند^۱

چکیده

تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل گستردگی معانی و معارف آیات الهی و ارتباط و اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی، اختصاص به ایشان داشته دیگران از ورود به این حیطه ناتوان هستند. روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه‌های متفاوت از جمله تفسیر، بیان تأویل و بطن، بیان مصادیق آیات قرآن و تبیین مجملات قرآن مطرح شده است.

این مقاله به بررسی جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در تبیین مجملات قرآن کریم و درک صحیح مراد خداوند حکیم پرداخته است. اثبات شأن اختصاصی تبیین وحی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام و هم‌سنگ بودن قرآن و عترت و جدایی ناپذیری آنان، هدف اصلی این نوشتار است. به همین دلیل و برای ثبوت مقام مزبور بعد از بحث ضرورت تبیین آیات مجمل، با استناد به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام و بیان نمونه‌هایی در زمینه‌های مختلف، به گونه‌های متعدد تبیین مجملات وحی از جمله: تبیین جزئیات احکام، تفصیل قصص قرآنی، تبیین آیات اعتقادی و حقایق مربوط به معاد، توسط ایشان پرداخته شده و از این طریق اثبات می‌شود فهم دقیق و تبیین و تفسیر کامل و صحیح مجملات قرآن، منحصر به معصومان علیهم‌السلام بوده و از ادراک و توان فهم عموم خارج است.

کلید واژه‌ها: اهل بیت، تفسیر، تبیین مجملات، آیات مجمل

طرح مسأله

قرآن با ارائه برنامه‌ای کامل و جامع در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی و

۱. استادیار دانشکده تفسیر و معارف قرآن (s.akhoond@yahoo.com).

تاریخی سخن رانده، راه ورسم زندگی به سوی اهداف عالی و سعادت واقعی را به صورت کلی و اجمالی، برای انسان روشن کرده است. مسلم است نباید انتظار داشت کتابی که در بردارنده تمام حقایق و اسرار آفرینش است، مطالب خود را به شکل جزئی و تفصیلی طرح کند. از این رو، برای درک دقیق مفاهیم قرآن به متخصصی نیاز است که به تبیین مجملات قرآن و بازگ کردن جزئیات مطالب کلی اقدام نماید. علاوه بر این که بیان و توضیح این آیات بر عهده خداوند است (قیامة: ۱۸)، این وظیفه مهم، یعنی تبیین مجملات قرآن، در آیات متعددی بر عهده رسول خدا ﷺ گذاشته شده است. قرآن، در موارد متعددی، وظیفه پیغمبر اکرم ﷺ را تلاوت آیات قرآن، ترکیه و تعلیم کتاب و حکمت دانسته است:

﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّمُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴).

از واژه تعلیم مشخص می شود که معارفی وجود دارند که تبیین آنها بر عهده پیامبر ﷺ است و چه بسا اگر به فهم غیر معصومان واگذار می شد، نمی توانستند از برخی معارف قرآن استفاده کنند. آیه ۴۴ سوره نحل نیز تصریح دارد که تبیین معانی و مقاصد قرآن علت نزول قرآن است، (مبیدی، ۱۳۶۱ ش، ج ۳، ۸۹) و هم چنین دلیل قطعی بر اثبات شأن اختصاصی تبیین وحی برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت  است. بیشترین و روشن ترین موارد این شأن، تفصیل مجملات است؛ یعنی در قرآن برخی موضوعات به طور کلی و اجمالی بیان شده است، مقصد نهایی گوینده را به طور واضح بیان نمی کند و باید تبیین و تفصیل شود. بنا بر این، در بخشی از آیات، به ویژه آیاتی که اجمال و ابهامی دارد یا به بیان بیشتر و واضح تر نیاز دارد، فهم قرآن متوقف بر رجوع به اهل بیت  و منحصر در ایشان است. منکران این شأن تئوری کفایت کتاب و شعار «حسبنا کتاب الله» (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۳۲) و جدایی قرآن از عترت را شعار خویش قرار داده، بدین ترتیب، دست مردم را از مبینین واقعی قرآن کوتاه کرده و سبب پناه بردن به درک و برداشت شخصی و تفسیر به رأی شده اند. عده ای، هم چون ابن تیمیه، هیچ نقشی برای پیامبر ﷺ و ائمه  در تفسیر قرآن قایل نبوده و معتقدند که قرآن خودش را تفسیر می کند. البته افراد دیگری نیز این سخن را تأیید کرده، اعتقاد دارند که قرآن کلام خداوند است و خدا بهتر از مخلوق بر ادای مقصود قادر است. پس دلیلی نیست که اخبار را فهمید و قرآن را نتوان فهمید (شعار، بی تا، ص ۵). هم چنین قرآنیون اعتقاد دارند:

قرآن نور مبین و در نورانیت و روشنی و واضحی بالاترین کلام است و کلام بزرگان

بشر، چه امام و چه پیغمبر، نسبت به کلام خدا مانند چراغ دستی و یا شمع است نسبت به خورشید. آیا از جهالت نیست که کسی کلام روشن خدا را نفہم و بخواهد به واسطه سخن دیگران آن را بفہمد؛ در صورتی کہ کلام خدا نورمبین و نوریقین است. باید گفت شما می‌خواہید با شمع خورشید را پیدا کنید (برقی، بی تا، ص ۷۶).

این گروه نیاز قرآن به مبین را به شدت رد کرده و به فہم استقلالی قرآن باور دارند. آن چه این مقاله در مقام پاسخ‌گویی به آن است، جایگاه و نقش پیامبر ﷺ و ائمه علیہ السلام، تنها مفسران بحق کلام الہی و مبینان واقعی مراد خداوند در تبیین مجملات قرآن و انحصار تبیین این گونه آیات در ایشان است.

ضرورت تبیین مجملات

ساختار برخی از آیات قرآن، به ویژه در بخش مربوط به احکام دینی، مجمل، مطلق و عام بوده و بدیہی است تا زمانی کہ این آیات، مجمل باقی بمانند، نمی‌توان توقع فہم و انتظار اجرای آنها را از کسی داشت. از این رو، مجمل بودن آنها سود معرفتی یا عملی نخواهد داشت. نیز از آنجا کہ محتوای آیات الہی به طور طبیعی سؤال انگیز بوده، اشارہ‌ها، متشابہ‌ها و مجمل‌ها زمینه را برای پرسش آماده می‌کرد (مہدوی راد، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۹). لازم بود کہ مسلمانان برای فہم این آیات مراد آن را از پیامبر اکرم ﷺ جویا شوند؛ زیرا تا زمانی کہ معنای «صلاة وسطی» مبہم باشد، چگونه می‌توان به تأکید «حافظوا» عمل کرد؟ و تا زمانی کہ نتوان معنای شب‌های دهگانه (لیال عشر) را فہمید، نمی‌توان به اهمیت قسمی کہ خدا برای آن می‌خورد، پی برد. از این رو، با توجہ به این کہ اعراب عصر پیامبر ﷺ معانی قرآن را در قالب کلمات و جملات درک می‌کردند، ضرورت وجود مبینی الہی کہ به مفہیم و علوم کلام وحی، اشراف داشته باشد، بدیہی و عقلانی است و برای برون رفت از توقف در آیات مجمل، در صورتی کہ نتوان از دیگر آیات، تبیین آنها را به دست آورد، باید به مفسران خاص مراجعه نمود. بنا بر این، در آیات قرآن بر ضرورت و تبیین آیات الہی توسط پیامبر ﷺ تأکید شده است و رسول خدا ﷺ مطالب مجمل و دشوار قرآن را تفسیر می‌کرد (حجتی، ۱۳۶۰ ش، ص ۲۰)؛ زیرا مقام تبیین و توضیح مجملات و تفصیل آنها در حوزہ معارف و احکام، تنها مختص پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیہم السلام است.

تبیین آیات از جمله شوونی است کہ خداوند برای پیامبرش قرار داده است. تبیین، شامل همه آیات قرآن می‌شود؛ اما وجود چنین مفسری به ہمراہ قرآن برای آیات مجمل،

ضروری تر به نظر می‌رسد تا مانع توقف در آیات به دلیل نفهمیدن باشد.

مفهوم مجمل

واژه «مجمّل»، از ریشه جمّل، در لغت به دو معنای جمع کردن و حسن و زیبایی آمده است (ابن فارس، ذیل جمّل). در اصطلاح، گاهی در مقابل «مفصل» است؛ به معنای مختصر و کوتاه. در ادبیات عرب، هرگاه متکلم در صدد بیان تام نباشد و کلامی را مختصر و سر بسته و بدون تفصیل بیان نماید، کلامش را «مجمّل» گویند. «جملة» در آیه «لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان: ۳۲) به همین معنا، یعنی اجزای جمع شده است (شرتونی، ذیل واژه جمّل).

در معنای دیگر، «مجمّل»، لفظ مبهم در مقابل «مبین» است که دلالتش روشن نبوده (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱) و از ظاهر آن، مراد و معنای آن به روشنی معلوم نگردد، بلکه محتاج توضیح باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۳؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸). از این رو، آیات مجمل آیتی اند که در دلالت بر مراد و مقصود متکلم و شارع دارای ابهام هستند (موسوی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۷؛ شاکر، ۱۳۷۶ش، ص ۲۸۶) و ابهام آن به گونه ای است که جز با بیان خود شارع بر طرف نمی‌شود (حفناوی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷۶).

نتیجه، این که «مجمّل» را به دو گونه می‌توان تفسیر نمود:

یک. به این معنا که خود آن کلام قابل فهم برای مخاطب است، ولی مخاطب نمی‌تواند بدون شرح و تفسیر، جزئیات مراد متکلم را دریابد. در این صورت، «مجمّل» معادل مختصر خواهد بود که همان معنای اول است؛ مثل صلاة و زکاة.

دو. مقصود از مجمل این است که خود کلام به تنهایی واضح نیست و نیاز به توضیح دارد. در این صورت، کلام «مجمّل» معادل کلام «مبهم» خواهد شد.

بنا بر این، منظور از آیات مجمل در این مقاله آیتی است که تبیین و شرح آنها در هیچ جای قرآن وجود ندارد و بدون تفصیل نازل شده و از ظاهرش مراد و معنا و تفسیر آن به طور مفصل معلوم نگردد، بلکه محتاج توضیح است (حریری، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰) و پیغمبر اکرم ﷺ متکفل تبیین آن بوده و آنها را به تفصیل بیان فرموده‌اند.

در باره آیات مجمل ممکن است گفته شود که قرآن کریم، تنها به اصول و کلیات اشاره کرده و به جزئیات نپرداخته است. این امر به طور مطلق صحیح نیست؛ چون در قرآن جزئیات فراوانی در موضوعات گوناگون، چه احکام فقهی و چه اعتقادی یافت می‌شود که نمی‌توان آنها را به عنوان کلیات و اصول دین در نظر گرفت. در ابعاد فقهی جزئیاتی مانند:

چگونگی خواندن نماز خوف (نساء: ۱۰۱ و ۱۰۲)، مدت زمان روزه‌داری (بقره: ۱۸۷)، برخی از احکام حج (بقره: ۱۹۶ - ۲۰۴) و یا دستورهایی درباره وام دادن (بقره: ۲۸۲) در قرآن کریم وجود دارد. از جزئیات در امور اعتقادی می‌توان به نفی دختر بودن فرشتگان اشاره کرد (اسراء: ۴۰؛ زخرف: ۱۹). هم‌چنین در قصص قرآنی چندین بار تصریح شده است که در مواجهه حضرت موسی علیه السلام با ساحران، کدام شروع‌کننده بودند (اعراف: ۱۱۵؛ طه: ۶۵). پس این ادعا که گفته شود همه قضایا در قرآن به صورت کلی آمده، به طور مطلق، درست نیست.

رابطه مجمل با مبهم و متشابه

واژه مبهم به معنای نامعین است و به کلامی که مفهوم آن مشخص نباشد، اطلاق می‌شود (ابن منظور، بی تا، ج ۲، ص ۵۷). مجمل را نیز لفظ مبهمی که مرادش قابل فهم نباشد، معنا کرده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۱۹۸۲) که به وسیله رفع اجمال مبین خواهد شد. مبهمات بخشی از مجملات قرآن است و به الفاظی اطلاق می‌شود که خداوند با اسم علم از آنها یاد نکرده باشد (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۲)؛ مانند: الذی، رجل، امرأة که مصداق آن در قرآن مشخص نشده است. اسباب ورود ابهام در قرآن متعدد است؛ از جمله: بیان مطلب در جای دیگر، مشهور بوده مصداق آیه، عدم فایده تعیین مصداق، تنبیه بر عمومیت مطلب و عدم اختصاص آن به فرد معین و... (همان، ص ۴۶۲ - ۴۷۲)، ولی دایره مجملات فراتر از مبهمات است.

تفاوت مجمل و متشابه در عوامل آن نهفته است. عوامل تشابه از قبیل غرابت استعمال یا اشتراک لفظی و... نیست، بلکه رفعت معنا و دور از دسترس بودن حقایقی که الفاظ از آن سخن می‌گویند، سبب تشابه شده است. خداوند این مفاهیم و حقایق را برای تقریب به اذهان در قالب محسوس بیان کرده است. دیگر، آن که بیشتر واژه‌ها در آیات متشابه، از نظر مفهوم ابهامی ندارند، بلکه آنچه موجب ابهام می‌شود، در نسبت دادن آنها به خداوند است (شاکر، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۹۲). در مجمل به بعضی از ابعاد مسأله اشاره نشده و مراد از آن مشخص نیست؛ مثل تعداد رکعات نماز یعنی شارع در مقام بیان جزئیات نبوده و آن را به سنت واگذار نموده است. متشابه، آن است که بُعد مطرح شده چند وجهی و شبیه به هم است؛ یعنی شارع در مقام بیان بوده، ولی عبارت به گونه‌ای است که تاب احتمالات مختلفی را دارد.

برخی از محققان رابطه متشابه با مبهم را از قبیل عام و خاص مطلق دانسته‌اند؛ به این صورت که مبهم، عام و متشابه، خاص است؛ یعنی هر متشابهی دارای ابهام است، ولی هر مبهمی متشابه نیست (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ زقروق، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۹).

اختصاص تبیین مجملات قرآن به اهل بیت علیهم‌السلام

در تفسیر کلام خداوند، پس از قرآن کریم - که نخستین مأخذ تفسیر و گرانمایه‌ترین ابزار فهم الهی است - سنت از جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیش از هر فرد دیگر، به تفصیل مجملات و بیان مشکلات کتاب خدا آگاه است (شاطبی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۴). امیرمؤمنان علیه‌السلام در خطبه اول، وقتی خدمات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درباره قرآن برمی‌شمرد، هم به رفع اجمال آن حضرت در مجملات اشاره می‌کند و هم به رفع تشابه در متشابهات:

مبیناً حلاله و حرامه ... و محکمه و متشابهه، مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه (نهج البلاغه، خطبه اول).

بنا بر این، سنت نبوی تفصیل مجملات قرآنی است. معصومان علیهم‌السلام تبیین مجملات را به دو گونه قولی و فعلی انجام می‌داده‌اند؛ گاهی آیات مجمل را تفسیر می‌نمودند و گاهی نیز در مقام عمل آن را تبیین می‌کردند؛ مانند: «صلوا کما رأیتُمونی اصلی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۲۷۹). اگر سنت نبود، بخشی از قرآن - که شامل مجملات است، نامفهوم باقی می‌ماند و نماز و زکات و جزئیات آن با تردید مواجه بود و عمل به جزئیات آنها ممکن نبود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام مرجع فهم معارف قرآن هستند. مرجعیت ایشان فقط مربوط به جزئیات احکام - که قرآن در مقام بیان آن نیست - نبوده، بلکه حتی معارفی که آیات در مقام بیان آن برآمده، بدون مراجعه به سنت دست یافتنی نیست (جوادی آملی، ش ۱۳۸۲، ص ۴۲۵). توضیح و تشریح آیات الاحکام و تفصیل قصص قرآن، بیان معارف اعتقادی و تبیین وقایع معاد - که برای رسیدن به آنها راهی جز بیان وحی و مجاری آن وجود ندارد - فقط در دسترس اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام و داستان‌ها و معاد - که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آیند - هستند (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۸۶؛ همو، ۱۳۵۰ش، ص ۲۶؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۶).

در این مقاله انواع مختلف روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین مجملات بررسی

شده و با بیان نمونه‌هایی از آن، انحصار تبیین و تفسیر به ایشان اثبات می‌شود.

۱. تبیین آیات در عرصه احکام

یکی از مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین نقش‌های سنت، تبیین جزئیات احکام و شریعت است. شاید بتوان گفت که رایج‌ترین مصداق مجملات در قرآن، آیات الاحکام است؛ زیرا قرآن به گونه‌ای فراگیر متعرض آن نشده، بیان گستره حکم منظور او نبوده و تنها بخشی از آن که مورد ابتلا (نسبت به شأن نزول) بوده، مطرح گردیده است. این گونه بیانات قرآنی مجمل گونه است و تفصیل و دامنه گستره آن را، سنت بر عهده دارد.

قرآن در حوزه عبادات در زمینه‌های نماز، زکات، روزه، خمس، حج و...، در حوزه مباحث اجتماعی در زمینه محرمات، خوردنی و آشامیدنی، آداب، وصیت، ارث و...، در حوزه عقود در زمینه نکاح، طلاق، تجارت، قرض و... و در حوزه مسائل حکومتی در زمینه ولایت و حکومت، جهاد، قصاص، قضا و... آیاتی را بیان کرده که به استثنای مواردی محدود، در بیشتر موارد به کلیات و تبیین عمده‌ترین احکام شرعی بسنده شده است و بنا بر روش خود قرآن و واگذاشتن تبیین جزئیات آن به سنت، تفصیل و تبیین این جزئیات احکام را، جز در سنت نمی‌توان یافت.

در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است؛ به عنوان مثال، امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

خداوند بر پیامبرگرمی دستور نماز را فر فرستاد، ولی سه رکعت یا چهار رکعت بودن آن را به پیامبر واگذار نمود تا این که پیامبر خود آن را برای مردم تفسیر و بیان نمود. هم چنین فرمان ادای حج را نازل کرد، ولی بیان نکرد که طواف باید هفت شوط باشد تا این که پیامبر خود به تفسیر این موارد پرداخت. دستور پرداخت زکات بر پیامبر نازل شد، ولی خداوند بیان نکرد که در هر چهل درهم، یک درهم باید پرداخت و این پیامبر بود که به تفسیر جزئیات آن اقدام نمود...» (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۴۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۴۹).

معنای این روایت این است که واجبات و مستحبات احکام به طور اجمال و در قالب قواعد کلی در قرآن تشریح شده است، اما بیان جزئیات احکام در ضمن سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در طی دوران عمر شریفش بیان داشته است.

بنا براین، خداوند بنا نداشته در قرآن - که هدف آن تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها و هدایت آن به سوی کمال است - وارد جزئیات شود و روش غالبی قرآن بیان کلیات است و تبیین جزئیات را به سنت حواله کرده است. از این رو، سنت در کنار قرآن، تفسیرکننده مواضع اجمال و توضیح دهنده موارد ابهام آن خواهد بود و از آن جا که در قرآن کریم آیات فراوانی هست که در آنها حکمی به صورت کلی بیان شده و به وسیله احادیث پیامبر ﷺ و امامان معصومین  جزئیات آن تبیین گردیده است. لزوم مراجعه به احادیث معصومان  برای دریافت حکم خدا از قرآن ضروری می‌نماید؛ زیرا جز به وسیله روایات تفسیری ذیل آیات، امکان پی‌بردن به جزئیات آن وجود ندارد. نمونه‌های این حقیقت در بخش‌های مختلف فقه فراوان است. از این روی، آنچه اکنون می‌آوریم، اندکی است از انبوه نمونه‌های گزارش شده در منابع تفسیر و روایی است.

۱. در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (نساء: ۱۰۳). این آیه به روشنی نشانه آن است که مؤمنان باید نماز را در زمان‌های معینی به پای دارند، اما آیه از این که زمان آنها در شبانه روز چه ساعتی باشد، سخنی به میان نیاورده است. اشاراتی که در آیات دیگر، در این زمینه، آمده است نیز تفصیل تمام ندارد. در روایتی از امام باقر  نقل شده که نماز دارای وسعت و وقت است. بنا بر این، می‌توان آن را مقدم و مؤخر کرد... و موقوف در این جا به معنای واجب و فریضه است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۳؛ حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۰۴). در آیات دیگر آمده است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ (هود: ۱۱۴) نماز را در دو سوی روز بر پای دار و نیز در کرانه‌های شب. مفسران در تفسیر این آیه با توجه به معانی واژه‌ها سخن بسیار گفته‌اند (قرطبی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۰۹؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۴۸) و آیه را ناظر به نماز صبح و عصر و مغرب و عشا دانسته‌اند (حایری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۴۶؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰۶)، اما روشن است که با این همه، آیه از تفصیل دقیق و چگونگی نماز در این زمان‌ها ساکت است. از این روی، علامه طباطبایی، پس از اشاره به معانی مفسران می‌نویسد:

از آنجا که بحث فقهی است باید به بیان پیامبر ﷺ و اهل بیت  مراجعه کرد و در تفسیر آیه مفاد روایات متبوع است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۵۸).

در آیه دیگر نیز به هنگام نماز اشاره شده است، اما باز هم با تفصیل دقیق و بدون اجمال نیست:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾

(اسراء: ۷۸)؛

نماز را بیای دار، از طلوع خورشید تا تاریکی شب و هنگام فجر، که فجر مشهود است.

مفسران در تفسیر آغاز آیه اختلاف دارند. آنچه از امامان علیهم‌السلام روایت شده است، تفسیر ﴿لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ به گشتن خورشید و ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ به نیمه شب است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ قرطبی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۰). این آیه نیز به اجمال به هنگام نمازهای پنجگانه اشاره دارد، اما تفصیل دقیق آن روشن نیست. از این روی، مفسران در تبیین و تفسیر آن یک داستان نیستند. در آیه دیگر آمده است:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره: ۲۳۸)؛

نمازها و نماز میانین را پاس دارید.

روشن است که این آیه تأکید و ترغیبی بر پاسداشت نماز، بویژه نماز «وسطی» است، اما روشن نیست که مراد از نماز «وسطی» چیست. مفسران نیز در تفسیر آن هماهنگ نیستند و نزدیک هفده تفسیر برای این آیه ذکر کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ص ۶۱). نماز میانین نمازی است که در میانه واقع شده است و از کلام خداوند مصداق آن را نمی‌توان دریافت و برای تفسیر آن جز مراجعه به سنت راهی نیست (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۶). بنا بر این، برای بازیافت دقیق معنای آن، باید به سنت مراجعه کرد. امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

نماز وسطی نماز ظهر است؛ اولین نمازی است که رسول خدا به جا آورد و در بین دو نماز روز، یعنی نماز صبح و نماز عصر است (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ سیوطی، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۳۰۲؛ حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۵-۶).

۲. خداوند در قرآن، پس از بیان فریضه روزه، کفار کسانانی را که توانایی روزه ندارند، بیان فرموده است:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ (بقره: ۱۸۴).

مصداق ﴿الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ در قرآن بیان نشده و مجمل است. بنا بر این، نیاز به تبیین معصومان علیهم‌السلام است. امام باقر علیه‌السلام، در تفسیر آیه، پیرمرد و کسی را که بیماری عطش دارد،

مصدق آیه برشمرده که می‌توانند روزه خود را افطارکنند و درازای هرروزیک مد طعام کفاره دهند و قضای روزه برعهده ایشان نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۲۱؛ کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۱۱۶).
 ۳. گاهی معصومان علیهم‌السلام به وسیله توسعه در معنای آیه در پی بیان حکمی بوده‌اند. خداوند در آیه ۴۱ سوره انفال به مسلمانان دستور می‌دهد که خمس غنایم جنگ بدر، مربوط به امام و ذی القربی است. مفسران گفته‌اند: حکم به جنگ بدر اختصاص ندارد و غنایم همه جنگ‌ها و شامل همه فواید می‌شود:

الغنم والغنیمه إصابة الفائدة من جهة تجارة أو عمل أو حرب (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۸۹).

این نوع برداشت و توسعه در حکم را از فرمایش امام صادق علیه‌السلام به دست آورده‌اند که می‌فرماید:

الخمس فی کل فائدة یستفید الانسان، وفی کل ریح یریح الانسان (عباشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵؛ حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۷، ص ۲۰).

و امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

الخمس فی کل ما أفاد الناس، من قلیل أو کثیر (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۴۵).

اهل بیت علیهم‌السلام این گونه احکام را بیان می‌کنند و ما را به تفصیل آن رهنمون می‌شوند.
 ۴. هم چنین، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر و تبیین اجمال آیه «فَتَخْرِيرُ قَبِيَّةٍ مُّؤْمِنَةٍ» (نساء: ۹۲) فرموده است:

در آزاد ساختن بردگان، آزادی کودک کفایت می‌کند، مگر در کفاره قتل؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: برده مؤمن آزاد شود. پس مراد آیه این است که برده، اقرار به اسلام کرده و به حد بلوغ رسیده باشد (حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۲، ص ۳۷).

۵. نیز برخی آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) را یا از جهت لفظ «قطع» و یا از ناحیه واژه «ید» مجمل دانسته‌اند؛ اما از جهت لفظ «قطع»، به این اعتبار که گاه «قطع» برانفصال و جدا شدن عضو و گاه بر مجروح شدن، اطلاق می‌گردد و اما از ناحیه واژه «ید»، به این جهت که بر کل دست، کف دست و گاه از سرانگشتان تا آرنج «ید» گفته می‌شود و حتی گاه فقط برانگشتان اطلاق می‌گردد (عماد علی، ۲۰۰۶، ص ۶۱) و هیچ احتمالی بردیگری ترجیح ندارد. از این رو، باید به سراغ احادیث رفته و تبیین آیه را

جست و جو کرد. روایات اهل بیت علیهم السلام بر قطع از انتهای انگشت های دست به جز انگشت شست دلالت می نماید که مبین این آیه است. فقهای شیعه نیز به دلیل روایاتی که از ائمه معصوم علیهم السلام رسیده است، قطع چهار انگشت دست را لازم می دانند (حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۸، ص ۴۸۹ - ۴۹۱؛ شهید ثانی، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۲۸۳).

در ابواب گوناگون معاملات نیز همین امر جاری است؛ مثل آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵)، چون بیع و داد و ستد جایز، انواع مختلفی دارد و ربا نیز احکام ویژه ای دارد که باید آنها را در سنت جویا شد. این سنت است که موضوع هر یک از معاملات را روشن می سازد و شرایطی را که شریعت مقدس در جزئیات این معاملات واجب گردانیده است، بیان می دارد.

علاوه بر این موارد، احکام بسیاری نیز در اسلام وجود دارد که قرآن، به طور صریح، متعرض آنها نشده و بیان آنها را به سنت و آگذا کرده است؛ مثلاً در قرآن حکم رجم محصن نیامده، ولی سنت تفصیل و جزئیات آن را بیان داشته است (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۵ - ۲۷۸؛ کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۱۷۶). نیز احکام مربوط به دیه قتل خطا و عمد در قرآن به صورت فراگیر بیان نشده، چون قتل، یا خطای محض یا شبه عمد و یا عمد محض است و در نوع اول، دیه مقتول بر عهده عاقله خویشاوندان قاتل است و در نوع دوم، بر عهده خود قاتل است و در نوع سوم، حکم شارع قصاص است؛ مگر آن که اولیای مقتول به دیه رضایت دهند و یا قاتل را ببخشند (حرعاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۹، ص ۲۰۵ و ۳۹۸). بیان فراگیری حکم و به دست آوردن تفصیل آن بر عهده روایات است تا بیانات قرآن را کامل کنند و ابهام آیات مجمل را روشن سازند؛ در غیر این صورت، به هیچ وجه این احکام به دست نمی آمد.

بدین سان، پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، اهل بیت علیهم السلام احکام و آیات مجمل و مبهم قرآن را تبیین و تفصیل کرده و با بیان و عمل خویش از چهره مجمل کلام الهی پرده برمی گرفتند. مردم نیز احکام و کیفیت مسائل عملی خود را درباره نماز و سایر احکام از حضرت سؤال می کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با قول و عمل این دستورات را به مسلمانان آموزش می دادند.

۲. تبیین آیات قصص

قرآن کریم با هدف تعلیم و تربیت و ارشاد انسان ها به کمال نهایی، برخی از رخداد های گذشته مربوط به انبیا و امت های آنان و دیگر اشخاص را ذکر کرده است؛ زیرا داستان ها به

خاطر جاذبه فوق العاده و قابلیت درک برای همه افراد و تأثیر در زندگی انسان، از اهمیت خاصی برخوردار است (شریفانی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۱). ذکر این قصص در پی اهداف انسان سازی قرآن صورت گرفته است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲)، ولی از آن جا که قرآن تنها بخشی از قسمت های عبرت آمیز قصص را ذکر کرده و از دیگر رویدادها و حلقات این داستان ها ذکری به میان نیاورده است، با توجه به کنجکاوی مسلمانان در دانستن این وقایع و حوادث، با معرفی پیامبر به عنوان حامل و مفسر وحی، کار تبیین آن را به حضرت واگذار کرده است. از این رو، در روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام بخش هایی از جزئیات پنهان قصص نمایان شده است.

بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام - که به تفصیل و تبیین این قصص پرداخته اند - مارا با حقیقت این قصص آشنا می سازند و راه گشای ما به فهم بهترین آیات هستند. در روایات اهل بیت اهداف و فلسفه تکرارها، توضیح و تفصیل داستان های اقوام پیشین و زندگی پیامبران الهی و مرزبندی اخبار صحیح از ناصحیح مطرح شده است. آنان در روایات بسیاری، ضمن تبیین قصص قرآن به منظور ترویج حق و اشاعه اصول اعتقادی و آشکار کردن اعتقاد باطل، اهداف این قصص را نیز بیان داشته اند.

بخشی از این روایات ناظر بر تصحیح داستان ها است که در فرهنگ عمومی جامعه با اسرائیلیات آمیخته شده بود؛ زیرا قرآن در تاریخ پیامبران همسانی شگفتی با کتاب مقدس دارد؛ با این خصوصیت که داستان هایی از ابراهیم تا زکریا و یحیی و مریم و مسیح به گونه ای پیاپی آمده است و داستان های قرآن گاه تکرار و بازآورد یکی از همان داستان های کتاب مقدس است و گاه داستان هایی است ویژه خود قرآن که در آن کتاب ها نیامده است؛ مانند داستان هود، صالح، لقمان، اصحاب کهف، و ذوالقرنین (بیومی مهران، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷). به دلیل ناستواری داستان های دخیل و اسرائیلیات از عهدین، تنها تبیین صحیح از جانب اهل بیت علیهم السلام - که عالمان قرآن هستند - صورت گرفته است. برای درک بهترین مطلب به چند نمونه نظری بیفکنیم:

۱. درباره ذوالکفل از حضرت عبد العظیم حسنی نقل شده است:

نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از ایشان درباره نام ذی الکفل و پیامبر بودن او سؤال کردم. آن حضرت علیه السلام در پاسخ نوشتند: «خداوند تعالی صد و بیست و چهار هزار نبی مبعوث کرد که سیصد و سیزده نفر از آنها مرسل بودند و ذی الکفل علیه السلام از جمله ایشان بود و بعد از سلیمان علیه السلام در میان مردم

قضاوت می کرد و نام او عوید یا بود و هرگز برای چیزی جز آنچه غضب خدا در آن باشد، به غضب نمی آمد (جزایری، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۶۶).

۲. امام صادق علیه السلام درباره داستان قوم یونس علیه السلام فرمود:

در میان قوم یونس دو مرد عابد و دانشمند وجود داشت. مرد عابد یونس را بر نفرین قوم ترغیب کرد، اما مرد دانشمند او را از این عمل نهی نمود و گفت: قومت را نفرین نکن، چون خداوند با این که دوستدار هلاک بندگان خود نیست، دعای تو را اجابت می کند، اما یونس قول عابد را پذیرفت و قومش را نفرین نمود. خداوند هم به او وحی نمود که عذاب در فلان تاریخ روی می دهد. وقتی زمان عذاب نزدیک شد، یونس به همراه مرد عابد از میان قوم خارج شد، لیکن مرد عالم در میان قوم باقی ماند و به مردم گفت: ای قوم، به درگاه الهی جزع و فزع و تضرع کنید. به سوی بیابان بروید و میان زنان و کودکانان جدایی افکنید و سپس به دعا و گریه و تضرع پردازید و سر به سجده گذارید و طلب رحمت کنید. مردم چنین کردند. خداوند به آنان رحمت نمود و عذاب را از ایشان برطرف نمود و برکوه ها وارد کرد (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۸۰؛ جزایری، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۰۸).

۳. قرآن درباره مدت زمان عمر حضرت نوح علیه السلام سکوت کرده و فقط به مدت دعوت ایشان اشاره کرده است که در روایات به تفصیل آمده است. شیخ صدوق با اسناد به امام صادق علیه السلام می گوید:

نوح دوهزار و پانصد سال زندگی کرد که هشتصد و پنجاه سال آن قبل از پیامبری او بود و نهصد و پنجاه سال پس از بعثت. نوح قوم خود را به سوی توحید دعوت می کرد و صد سال صرف ساختن کشتی نمود و پانصد سال بعد از آرام گرفتن کشتی و فروکش کردن طغیان آب، به آبادانی شهرها و سکونت در سرزمین ها پرداخت (صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۱۲).

هم چنین، درباره ذوالقرنین روایات مفصلی از امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر العیاشی نقل شده است که به صورت کامل، به جزئیات داستان پرداخته شده است (عیاشی، بی تا، ص ۳۳۹). نحوه عذاب قوم هود از امام باقر علیه السلام (جزایری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۷)، تفصیل داستان کشته بنی اسرائیل از حضرت رضا علیه السلام (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۸۷)، معرفی کسانی که به علت ترس از طاعون از شهر خود گریختند و مرگ آنها فرا

رسید و به دعای حزقیل زنده شدند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۸، ص ۲۴۴) و چگونگی قبض روح سلیمان نبی علیه السلام (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۱۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۱۳۹)، داستان اصحاب کهف به صورت کامل و این که در غار شش ماه برپهلوی راست و شش ماه برپهلوی چپ خوابیده بودند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳) از امام صادق علیه السلام و بیان سبب و کیفیت هلاکت قوم صالح از امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله (همو، ج ۲، ص ۴۷؛ کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۷) در منابع روایی بیان گرانحصر این گونه تفسیر به اهل بیت علیهم السلام است. افزون بر این روایات، موارد بسیار دیگر در روایات تفسیری انعکاس یافته و برخی جزئیات قصص قرآنی، به تفصیل بیان شده است که بی تردید غیر از اهل بیت علیهم السلام، از هیچ منبع دیگر، حتی مراجعه به عالمان یهودی و مسیحی قابل دسترس نیست.

۳. تبیین معارف آیات اعتقادی

آیات مجمل، تنها محدود به احکام و دستورهای شرعی نیست، بلکه برخی از آیات اعتقادی و معرفتی نیز در قرآن یافت می‌شوند که به صورت مجمل بیان شده‌اند و نمی‌توان تنها با استفاده از قرآن به معنای آنها پی برد. **(لَيَالٍ عَشْرٍ)** (فجر: ۲)، **(دَابَّةُ الْأَرْضِ)** (سبأ: ۱۴)، **(شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ)** (بروج: ۳)، **(سِدْرَةَ الْمُنْتَهِى)** (نجم: ۱۴)، **(الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ)** (اسراء: ۶۰)، **(جَنَّاتٍ)** (الرحمن: ۴۶) نمونه آیاتی است که در آنها از پاره‌ای مفاهیم سخن به میان آمده، ولی درباره چیستی و چگونگی آنها در قرآن کریم توضیحی نیامده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

اجمال در این آیات به این دلیل است که قرآن کریم گاهی معارف بسیار بلندی را در آیات کوتاهی بیان می‌دارد که در برخی موارد سبب اجمال آن می‌شود. بنا بر این، جز خواص اهل تفسیر نمی‌توانند برفهم آن نایل گردند. در شماری از روایات، اهل بیت علیهم السلام به تبیین و تفسیر آیاتی پرداخته‌اند که بیشتر عهده دار مباحث اعتقادی و از جمله توحید و خداشناسی است.

آیاتی از قرآن کریم وحدانیت خداوند را به تصویر می‌کشند؛ از جمله: **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** (اخلاص: ۱). وحدانیت در این آیه بر نفی اقسام تعدد و ترکیب دلالت دارد (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۶). امام علی علیه السلام، باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله - که پس از ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلم و مفسر قرآن کریم، تالی پیامبر صلی الله علیه و آله و مشمول وحی تسدید الهی و دارای عصمت است -

در موارد بسیاری پرده ابهام از این مباحث برداشته و مباحث اعتقادی را در لابه لای کلام خویش تبیین فرموده است. سخنان حضرت لبریز از مفاهیم و معانی بلند درباره توحید و صفات و اسمای خداوند است و بدین وسیله، تفسیر صحیح آیات اعتقادی را به مردم می آموزند.

ایشان در نهج البلاغه، در تبیین توحید حقیقی و نفی توحید عددی و در حقیقت، در شرح آیه شریفه فرموده است:

الاحد لا بتأویل عدد (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲).

او یکی است، اما نه آن یکی که در عدد می آید و دومی و سومی و... دارد.

امام علیه السلام با این عبارت موجز و پرمغز توحید عددی را در خصوص خداوند یکتا نفی می فرماید؛ یعنی کلمه احد در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، در بیان امام آن احدی است که دومی بردار نیست و آن احدی است که ثانی و ثالث و... ندارد. احد یعنی «یکتای مطلق» که بزرگان حکمت، آن را «توحید حقیقی» و «وحدت حقیقی» خوانده اند. وحدت عددی چندتایی بردار است و فرض تکرر دارد، ولی وحدت حقیقی یعنی ذاتی که بسیط محض است و هرگز کثرت پذیر نیست و دومی برای او متصور نیست. ابن ابی الحدید در شرح این کلام ناب حضرت می نویسد:

معنای احد به معنایی که مردم می گویند نیست، بلکه مراد از احدیت تجزیه بردار نبودن است و به عبارت دیگر، دومی برای او در ربوبیت وجود ندارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۱۴۹).

و نیز امام علیه السلام در باره شمارش بردار نبودن وحدت خداوند فرموده است:

لا یشمل مجّد ولا یحسب بعدّ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸)؛

هیچ حد و اندازه ای او را شامل نمی شود. و با شمارش و عدد به حساب نمی آید.

در روایت دیگری حماد بن عمرو نصیبی از امام صادق علیه السلام درباره سوره اخلاص پرسید. امام فرمود:

نسبت خداوند به آفریدگانش است، یکتا است، مقصود و مرجع آفریدگان است، جاوید است، نیاز آفریدگان به او است. او را دست آویزی نباشد که نگاهش دارد، بلکه او همه چیز را با دست آویزشان نگهدارد، مجهول را بشناسد

و نزد هر جاهلی معروف است؛ زیرا معرفت حق فطری بشر است و آثار وجودش عالم و جاهل را فرا گرفته است. یکتا است؛ نه مخلوقش در او باشند و نه او در مخلوقش. محسوس نیست و دیدگان او را درک نکنند. رتبه علم و قدرتش به قدری بالا است که به همه مخلوقش از نزدیک احاطه دارد. نزدیک است تا آنجا که دور است و از شدت ظهورش مخفی است. نافرمانی شود و بیامرزد. اطاعت شود و پاداش دهد. زمینش او را فرانگیرد و آسمان هایش حامل او نگردند. او با قدرتش همه چیز را برداشته، بی پایان و بی آغاز است. فراموش نکند، بیهوده‌گری ننماید، غلط نرود، بازی نکند، برای خواستش منعی نیست. هر چه بخواهد، به سرعت پدید آید. داوری‌اش در قیامت پاداش است. ستم و جور در آن نیست و فرمانش جاری است. فرزند ندارد تا از او ارث برند. زاییده نیست تا شریکش باشند و هیچ کس همتای او نیست (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۹۱).

ایشان در خطبه دیگری توحید را به طور کامل تبیین نموده (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۳۶)؛ به گونه‌ای که مرحوم کلینی پس از نقل آن می‌افزاید:

این خطبه برای کسی که علم توحید جوید، کافی است؛ اگر در آن بیندیشد و آن را بفهمد؛ زیرا اگر تمام جن و انس، جز پیغمبران هم زبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت فرموده بیان کنند، نتوانند و اگر بیان آن حضرت نبود، مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند.

قابل توجه است که خطبه‌های نهج البلاغه لبریز از معارف بلند و بی‌همتا در حوزه شناخت اسما و صفات الهی است که بیشتر آنها در عرصه تقریر و تبیین آموزه‌های توحیدی قرآن بیان شده است و معارف ناب قرآن را برای انسان تفسیر می‌نماید که اگر نبود، هرگز فهم انسان بدان‌ها نمی‌رسید.

۴. تبیین آیات در عرصه معاد

یکی از حوزه‌های معارف و آموزه‌های قرآن در آیاتی است که به گونه‌ای از وقایع و رویدادهای دوران پایان هستی و آخر الزمان پرده برمی‌دارد و در آنها نشانه‌های آخر الزمان و برپایی نظام هستی و شروع نظام جدید و معاد مطرح شده است. حدود یک سوم آیات قرآن به بررسی امکان و تحقق حیات پس از مرگ، عالم برزخ، اشراف الساعه و نشانه‌های قیامت، مراحل و موافق قیامت، محاسبه اعمال، شفاعت و توصیف بهشت و نعمت‌های بهشتی و

ترسیم جهنم و عذاب‌های آن اختصاص یافته است؛ اما عموم این نشانه‌ها به صورت سر بسته و بسیار مبهم ارائه شده است که اگر روایات برای تفسیر و تبیین آنها نباشد، برخی از موارد غیر قابل فهم است. به نمونه‌هایی از این نوع روایات اشاره می‌شود:

۱. امام باقر علیه السلام در روایتی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیف قیامت فرموده‌اند:

جبرئیل به من خبر داد آن خدایی که جز او خدایی نیست، هنگامی که خلائق را در محشر نگهدارد و اولین و آخرین را گرد آورد. در آن هنگام، جهنم را با هزار مهار بیاورند و هر مهاری را صد هزار فرشته خشن و سخت گرفته است، و آن را بانگ و ناله و فریادی است، و ناله‌ای زند که اگر خدای تعالی عذاب آن را تا پایان حساب عقب نینداخته بود، همه را هلاک می‌کرد. سپس از جهنم زبانه و شعله‌ای برآید که همه خلائق را چه نیکوکار و چه بدکار، همه را فراگیرد. در آن هنگام، هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست، حتی فرشته و پیغمبر، جز آن که فریاد زند: پروردگارا، خودم را، خودم را نجات ده و تنها تو هستی که می‌گویی: پروردگارا، اتمم را، اتمم را نجات بخش. سپس بر روی آن پلی بنهند که از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است و بر آن پل سه طاق (بازداشتگاه) قرار دارد. روی طاق نخست، امانت‌داری و رحمت (مهرورزی یا صلح رحم) قرار دارد، و روی طاق دوم نماز است و بر طاق سوم حساسی است که خود پروردگار جهانیان - که معبودی جز او نیست - حساب کشد. پس مردم را برگزشتن از آن پل امر کنند؛ نخستین بار، رحمت و امانت‌داری آنان را باز دارد و اگر از آنجا نجات یافتند، نماز آنها باز دارد، و اگر از آنجا هم نجات یافتند، پایان کار با پروردگار جهانیان است. و این است معنای گفتار خدای تبارک و تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (فجر: ۱۴) (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۷۳).

۲. حضرت علی علیه السلام در بیان وقایع آخرالزمان و تبیین دابة الارض، پس از معرفی دجال و ذکر کشته شدن او توسط حضرت عیسی علیه السلام ادامه می‌دهند:

طامة الكبرى، دابة الارض است که از کوه صفا برآید و انگشتر سلیمان و عصای موسی با او باشد. آن انگشتر را به روی هر مؤمنی گذارد، نقش گیرد: این مؤمن است به راستی. و به روی هر کافری گذارد، نقش گیرد: این کافر است به راستی؛ تا جایی که مؤمن فریاد کشد: وای بر توای کافر! و کافر فریاد زند: خوشا بر توای مؤمن! من دوست داشتم چون تو باشم و به فوز بزرگ برسم. سپس دابه سر بلند کند و به اذن خدا، همه مردم از مشرق تا مغرب او را ببینند و این، پس از آن

است که آفتاب از مغرب خود برآید. در این زمان توبه برداشته شود؛ نه توبه پذیرفته است و نه عمل سود دهد و کسی که پیش از آن ایمان نداشته و با ایمان کسب خیری نکرده، ایمانش او را سود ندهد.

سپس فرمود:

دیگر از من نپرسید که بعد از آن چه خواهد بود؛ زیرا دوستم پیغمبر ﷺ از من تعهد گرفته آن را جز به خاندانم نگویم (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۲۷؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۳۶؛ حرعاملی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲۳).

این روایات بیان گر این نکته است که این معارف تنها در دسترس معصومان ﷺ قرار داشته و منحصر به ایشان است.

۳. امیر مؤمنان علیه السلام در تبیین آیه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (دخان: ۱۰) فرمودند:

دخان دودی است که پیش از برپا شدن قیامت از آسمان می آید و وارد گوش های کافران می شود؛ به طوری که سرهایشان مانند گوشت بریان می شود و بر مؤمن از آن دود دری شبیه به زکام عارض می شود و تمام زمین به صورت اتاق در بسته ای در می آید. در آن آتش افروخته شده باشد و هیچ منفذی (برای بیرون شدن دودها) در آن نباشد این دود تا چهل روز ادامه یابد (فیض کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۸۲).

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی به پرسش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تفسیر آیه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ...» (حجر: ۴۴) فرمودند:

ای فاطمه، چه پرسشی آنچه طاقت شنیدن آن نداری و وهم و فهم هیچ کس بدان نرسد؟ اما آنچه آسان تر است و حوصله تو برتابد، بدان که در هر دری از آن درهای دوزخ، یعنی در هر درکی از آن درکات دوزخ، هفتاد هزار وادی است. در هر وادی هفتاد هزار شارستان، و در هر شارستانی هفتاد هزار سرای، در هر سرایی هفتاد هزار خانه و در هر خانه ای هفتاد هزار صندوق در هر صندوقی هفتاد هزار گونه عذاب ... (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۳۳۱).

به طور خاص، گزاره های مجمل قرآن - که موضوع آنها امور غیبی است - به سبب دور از دسترس تجربه بودن این امور، لازم است با رجوع به مفسران خاص و با استفاده از روایات، آنها را فهمید؛ مثلاً درباره چیستی دوبهشت در آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (الرحمن: ۴۶)، چون مربوط به جهان آخرت می شود و عالم دیگر از دسترس فهم ما دور

است، نمی‌توان با حدس و گمان به معنای آن رسید و باید آن را با استفاده از روایات تفسیر کرد؛ هر چند مفسران، درباره این دو بهشت به اظهار نظرهای غیر قابل اعتمادی پرداخته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۳۱۴).

این آیات از جمله آیات مجمل قرآن هستند که اگر روایات تفسیری در توضیح و تبیین آنها از معصومان صادر نشده باشد، هم‌چنان در پرده ابهام باقی خواهند بود و راهی برای فهم آنها در دست نخواهد بود.

نتیجه

آیات مجمل آیاتی از قرآن هستند که بدون تفصیل نازل شده و محتاج توضیح و تفصیل اند و از آنجا که در تفسیر کلام خداوند، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، بیش از هر فرد دیگری، به تفصیل آیات مجمل و بیان مشکلات کتاب خدا آگاهی دارند و مرجع فهم معارف قرآن هستند، معارفی را که آیات در مقام بیان آن بر نیامده، باید از روایات اهل بیت علیهم‌السلام به دست آورد. از جمله آیاتی که نیاز به تبیین و تفصیل وحی دارد، جزئیات احکام، بیان جزئیات قصص، تبیین معارف آیات اعتقادی و حقایق مربوط به معاد است.

رایج‌ترین مصداق مجملات در قرآن، آیات الاحکام و مهم‌ترین نقش سنت، تبیین جزئیات احکام و شریعت است؛ زیرا قرآن به گونه فراگیر متعرض آن نشده و تنها گوشه‌ای از آن را بیان داشته است و تبیین آن را بر عهده سنت گذاشته است. آیات بسیاری در قرآن عهده‌دار بیان قصص انبیا و امت‌های گذشته هستند. از این رو، در روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام بخش‌هایی از جزئیات پنهان قصص بازتاب یافته و ایشان به تفصیل و تبیین قصص پرداخته‌اند. از حوزه‌های دیگر معارف قرآن، آیاتی است که از معارف اعتقادی و وقایع دوران پایان هستی پرده برداری کرده‌اند و نشانه‌های معاد را یادآور شده‌اند. آیات اعتقادی حدود یک سوم آیات قرآن را در بر می‌گیرد. بیشتر این معارف و نشانه‌ها به صورت سر بسته و مبهم ارائه شده است که اگر روایات برای تفسیر و تبیین آنها نباشد، برخی از موارد غیر قابل فهم است. تفصیل و تبیین این گونه بیانات قرآنی مجمل‌گونه را، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام بر عهده دارند؛ عرصه‌ای که جزایشان، هیچ کس دیگر یارای ورود به آن ندارد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه آیه الله مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، محمد بن حسین، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، تهران: ۱۳۶۸ ش.
- ابن اَبی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربیة، ۱۳۸۵ ق.
- ابن قاریاغدی، البضاعة المزجاة، تحقیق: حمید احمدی جلفای، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث الادبی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- برقی، سید ابوالفضل، تابشی از قرآن، بی جا، بی تا، بی نا.
- بیومی مهران، محمد؛ راستگو، سید محمد، بررسی تاریخی قصص قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- جزایری، نعمت الله، قصص الأنبياء، ترجمه: فاطمه مشایخ، تهران: انتشارات فرحان، ۱۳۸۱ ش.
- جوادی آملی، عبد الله، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲ ش.
- حاکم حسکانی، عبید الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۱ ق.
- حایری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
- حجتی، محمد باقر، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تحقیق: هاشم رسولی و احمد جنتی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
- _____، وسائل الشیعة، تهران: مکتبه الاسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
- حریری، محمد یوسف، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: انتشارات هجرت، دوم، ۱۳۸۴ ش.
- حنناوی، محمد ابراهیم، دراسات أصولیة فی القرآن الکریم، القاهرة: مکتبه و مطبعة الاشعاع الفنیة، ۱۴۲۲ ق.

- حکیم، سید محمد باقر، *التقصص القرآنی*، قم: مرکز العالمی للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
- خرمشاهی، بہاء الدین، *دانشنامہ قرآن و قرآن پژوهی*، تہران: دوستان، ناہید، ۱۳۷۷ش.
- دخیل، علی بن محمد، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، دوم، ۱۴۲۲ق.
- راغب اصفہانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، تحقیق: عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۶ق.
- راوندی، سعید بن ہبہ اللہ، *قصص الانبیاء*، قم: نشر الہادی، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسۃ الإمام المہدی علیہ السلام، ۱۴۰۹ق.
- رشید الدین مہدی، *کشف الاسرار وعدۃ الابرار*، تہران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- زقروق، حمدی، *الموسوعۃ القرآنیة المتخصصۃ*، القاہرہ: وزارة الاوقاف مصر، ۱۴۲۳ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۳م.
- _____، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالندوہ، بی تا.
- شاطبی، ابراہیم بن موسی، *الموافقات*، بیروت: دارالمعرفۃ، ۱۳۹۵ق.
- شاکر، محمد کاظم، *روش های تأویل قرآن*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- _____، *مبانی و روش های تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- شبر، سید عبد اللہ، *الجوہر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، کویت: انتشارات مکتبۃ الألفین، ۱۴۰۷ق.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد*، قم: مکتبۃ آیۃ اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- شریفانی، محمد، *تحلیل قصص*، قم: انتشارات جامعۃ المصطفی، ۱۴۲۹ق.
- شعار، یوسف، *تفسیر آیات مشکله*، تبریز: بی تا، ۱۳۳۳ش.
- شہید ثانی، *الروضۃ البھیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تحقیق: سید محمد کلانتر، نجف: منشورات جامعۃ النجف الدینیة، ۱۳۹۸ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویہ، *الامالی*، قم: مؤسسہ بعثت، ۱۴۱۷ق.
- _____، *علل الشرائع*، قم: مؤسسہ بعثت، ۱۴۱۷ق.
- _____، *عیون اخبار الرضا علیہ السلام*، قم: مکتبۃ المصطفوی، بی تا.
- _____، *کمال الدین*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

- _____، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه المدرسین، بی تا.
- _____، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- _____، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عماد علی، التیسیر فی أصول التفسیر، اسکندریه: دارالایمان، ۲۰۰۶م.
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: سازمان انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة الإسلامية، بی تا.
- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: حسین اعلمی، بیروت: دارالمرتضی، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن والمبیین لِمَا تَصَمَّنَه مِنَ الشَّئِ وَآی الْقُرْآن (تفسیر القرطبی)، قاهره: دارالکتب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- کاظمی، محمد جواد، مسالک الافهام، تهران: کتابفروشی مرتضوی، دوم، ۱۳۶۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول وروضة الکافی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳ق.
- مرآة العقول، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

- معرفت، محمد هادی، التمهيد في علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، ۱۴۱۵ق.
- مقداد سيوري، فاضل، كنز العرفان، تهران: مجمع جهاني تقرييب مذاهب اسلامي، ۱۴۱۹ق.
- موسوي، سيد هاشم، القرآن في مدرسة أهل البيت، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۲۰ق.
- مهدي راد، محمد علي، آفاق تفسير؛ مقالات و مقولاتي در تفسير پژوهشي، تهران: هستي نما، ۱۳۸۲ش.
- ميبدی، رشيد الدين، كشف الاسرار، تهران: اميركبير، ۱۳۷۱ش.